

مرکز، هستی‌بخش محله

مرکز از مفاهیم کلیدی تمدن‌های باستانی است که در تبیین جهان به نقش آسمان و آفریننده غیرمادی در ایجاد هستی باور داشتند. در زبان فارسی این پدیده را «هسته» نامیده‌اند که به معنای عنصر هستی‌بخش است. مانند هسته میوه که درخت مثمر را پدید می‌آورد. علوم تجربی نیز از تمرکز قابلیت باروری موجودات در هسته آنها در قالب ژن و ترکیبات دیگر یاد می‌کند و بر اصل هسته در پیدایش موجودات تأکید دارد. به تاسی از قانونمندی حاکم بر موجودات طبیعی که وجود، بقا، تکثیر و توالد آنها وابسته به هسته است، در محصولات انسانی نیز به وجود هسته به‌عنوان پدیدآورنده و نگهدارنده محصول اعتقاداتی وجود دارد. از جمله در پدیده شهر به‌عنوان یکی از عالی‌ترین محصولات انسان‌ساخت، مرکز که نقطه تأسیس و آغاز هستی شهر است، نقش هسته را ایفا می‌کند. در دنیای مدرن و با تفسیر لایه‌ای شهر، نظام سنتی وحدت‌گرا و متمرکز که بر رشد هسته و پدیدآوردن کلیت شهر مبتنی بود، کنار نهاده شد. شهر مدرن از همجواری لایه‌های کارکردی شهر بدون وابستگی به تاریخ تأسیس و بی‌اعتنا به ارتباط‌های وجودی میان اجزای شهر پدید آمد. در حالی که در شهرهای ارگانیک، به معنای زنده، شهر از رشد هسته و ایجاد اندام‌های ثانویه تحت اثر استعداد موجود در هسته و نیازهای جدید حیات شهری پدید می‌آید. تمدن ایران به‌مثابه قدیمی‌ترین تمدن زنده انسانی، در پرتو فرهنگ اسلام توانسته نمونه‌های عالی از شهر را پدید آورد. شهر ایرانی دوره اسلامی در فضایی رشد کرد که ابزارهای مدیریت کمی، مانند امروز در اختیار نبود. از آنجا که فرآیند حاکم بر پیدایی و رشد شهر مبتنی بر «هستی‌بخشی» به فضای زیسته و براساس رشد ارگانیک هسته به‌مثابه عنصر جوهری شهر بود، توانست به تولید شهرهای متعالی منجر شود.

ویژگی مهم شهر ایرانی دوره اسلامی، وجود محلات به‌عنوان زیرسیستم و کل‌های کوچک در شهر است. هر یک از آنها به نوبه خود از یک مرکز تغذیه می‌شوند که هم مولد و هم عامل بقای محله است. درک مفهوم یکه و یگانگی محله به‌مثابه یک کل، وابسته به وجود ویژگی‌هایی است که مهمترین آنها مرکز محله است. وجه مادی محله، متکثر و فاقد وحدت است؛ خانه‌ها، راه‌ها و خدماتی پراکنده در میان آنها. حس یکپارچگی و وحدت از این فضای متکثر محصول خوانش و ادراک ناظر از آن است. چنانچه ناظر بتواند وحدتی در میان عناصر متکثر ادراک کند، محله متولد شده است؛ والا یک پهنه شهری است. مهمترین عاملی که به ظهور مفهوم کل در میان اجزای متکثر محله کمک می‌کند، وجود مرکز است.

مرکز محله فضای مشترک و تعاملی اهل محله است که در ادراک آنها از مفهوم محله مشترک است. همگرایی فهم شهروندان از محیط که به‌واسطه مرکز صورت می‌گیرد، به تولد مفهوم یگانگی محله می‌انجامد. لذا نقش مرکز محله را بیش از یک کانون خدماتی یا تقسیم دسترسی بلکه به‌عنوان هستی‌بخش باید به حساب آورد. آنچه که از محله به‌مثابه یک کل فهم می‌شود، هستی واحد آن است نه اجزای متکثرش. وجود اجزا برای تحقق محله شرط است اما امکان ادراک یکپارچه شرط لازم دیگر آن است. لذا محله را باید مبتنی بر دو رکن اجزای مادی و حالت یگانگی آن دانست. اولی از عناصر محل پدید می‌آید و دومی از سازمان فضایی و نوع ارتباط میان عناصر. فهم سازمان و ارتباط اجزا عمل ذهن است که به تولید منظر منتهی می‌شود. منظر خوانش ذهن از عینیت ملموس است. منظر، «هست‌شده» ای کلی ادراک شده است. در میان عوامل هستی‌بخش محله، نقش مرکز از بقیه اصیل‌تر است. از این رو با تضعیف مرکز محله، هستی محله و ادراک یگانگی آن میان اهالی به ضعف می‌گراید و با تقویت مرکز، محله استوار و زنده می‌شود.

سیدامیر منصوری
amansoor@ut.ac.ir

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Manzar journal. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

منصوری، سیدامیر. (۱۴۰۱). مرکز، هستی‌بخش محله. منظر، ۱۴(۵۸)، ۳.

DOI: 10.22034/MANZAR.2022.146650
URL: http://www.manzar-sj.com/article_146650.html

